

چرخش از بدن به مثابه امر الهیاتی به سوی رویکرد فرهنگی - اجتماعی به آن

مطالعه‌ای در باب درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران

محمد امیر احمدزاده*

چکیده

خوانش فرهنگی - اجتماعی یکی از مهم‌ترین رویکردهای تاریخ فرهنگی است که در کتاب «درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران» برجسته شده است. در این نوشتار، بررسی روش‌شناسی و محتوای متن اثر یادشده با این پرسش آغاز می‌شود که بهره‌گیری از رویکرد گفتمانی در تاریخ فرهنگی بدن چه تاثیری در نگاه مولفان کتاب و خوانش آنان از منابع و رخدادهای تاریخ ایران داشته و نقاط قوت و ضعف آن کدام است؟ با بکارگیری رویکرد انتقادی و تحلیل تاریخی می‌توان دستاورد بحث را در تلاش برای صورت‌بندی جدیدی از تاریخ ایران، ارایه تفسیری متفاوت از فهم تاریخ، برجسته‌سازی رویکرد جامعه‌شناختی و مطالعات فرهنگی بدن، تفسیر پوشش به مثابه امر فرهنگی، امر سیاسی و دینی، بهره‌گیری از منابع ادبی و مصور با هدف تقویت رویکرد تاریخ اجتماعی - فرهنگی برشمرد. اما نگاه جهانشمول و جزئی‌نگر در نتیجه غلبه رویکرد کل‌نگرانه و نظریه محور در متن اثر، دچار خدشه است و می‌توان داده‌های تاریخی متعددی را مطرح کرد که استنتاج مولفان کتاب را با چالش مواجه سازد. از سوی دیگر، تقسیم‌بندی‌های چهارگانه از ادوار تاریخی ایران به عصر امپراتوری، عصر مشروطیت، عصر مدرنیته، و عصر دین در فصول مختلف، اشکال جدی دارد و با ادوار تاریخ ایران انطباق چندانی ندارد.

* استادیار تاریخ فرهنگی، عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱

کلیدواژه‌ها: تاریخ فرهنگی، جامعه‌شناسی بدن، رویکرد انتقادی، ایران معاصر.

۱. مقدمه

تاریخ فرهنگی بدن به تحلیل و مقایسه کنش‌های جسمانی در متن اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌پردازد. تا پیش از ظهور جامعه‌شناسی، مطالعه در باب بدن در ذیل مباحث الهیات دینی قرار داشت و اغلب با نگاهی منفی و به مثابه عامل گناه و کجروی به جسم و تن انسان نگریسته می‌شد. در نتیجه باعث طرد و سرکوب بدن در حوزه نیازهای جسمی و جنسی انسان گردیده و در تاریخ قرون وسطای اروپا می‌توان نمونه‌های زیادی از ستم و رفتار نادرست با بدن انسان را یافت (وارن، ۱۳۹۶: ۱۱-۸. برایننت، ۱۳۵۴: ۱۵۷-۱۴۳). رویکرد دینی الهیات مسیحی نسبت به بدن گرچه بطور مفصل به بدن توجه داشت اما از آن به مثابه پله ترقی روح نگاه کرده و نتوانسته است به رشد ادبیات جامعه‌شناسی بدن بینجامد. تا اینکه، در عصر روشنگری و نیز با ظهور جامعه‌شناسی، موضوع بدن به مثابه مسأله‌ای قابل توجه در ادبیات فمینیستی و پساساختارگرایی مورد بازنگری قرار گرفت (میرزایی، ۱۳۹۳: ۴۱۶-۴۱۱) و مقوله‌های همچون نظارت بر بدن از سوی قدرت سیاسی و اجتماعی بر ابعاد این حوزه مطالعاتی افزود. توجه اندیشه اجتماعی و گفتمان جدید به جامعه‌شناسی بدن به حدی بود که از آن به عنوان چرخش اجتماعی به سمت جامعه جسمانی یاد شده است (اباذری و حمیدی، زمستان ۱۳۸۷: ص ۱۲۸). تصویرسازی از بدن در رویکرد جامعه‌شناسان بویژه در قرن بیستم مطرح شد که نه متأثر از بدن بلکه برآمده از زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی است. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی بدن بر مطالعه چگونگی تأثیرپذیری بدن از عوامل و نیروهای اجتماعی و تأثیر تغییرات اجتماعی بر بدن، متمرکز است.

موج دیگری که بر غنای مطالعات جامعه‌شناسی بدن افزود از دهه ۱۹۸۰ و با مباحث میشل فوکو اوج گرفت؛ او معتقد بود که بدن به ذات خود می‌تواند تاریخ داشته باشد (Nettleton & Watson, 1998: 4). فوکو در کارهای خود ادبیاتی را وارد جامعه‌شناسی بدن کرد که محصول آن این بود که به جای رویکرد زیستی به بدن به طرح این رویکرد پرداخت که بدن یک محصول اجتماعی- تاریخی است. همچنان که برخی جامعه‌شناسان از بدن به مثابه ابزار عام ادراک جهان یاد می‌کردند (لو بروتون، ۱۳۹۲: ص ۷) فوکو و دوسرتو به بررسی قوانین تنبیهی و انضباطی جامعه بر بدن و پیکر آدمی پرداختند. فوکو بر

آن بوده تا نشان دهد چگونه جنسیت هم سوژه گفتمانی پیچیده بوده و از این رو در قرن نوزدهم همواره برای کنترل و منضبط کردن لذتهای بدنی اقداماتی صورت می گرفته است (فیسک، ۱۹۹۸: ۵۱). فوکو برای اولین بار در کتاب تاریخ جنسیت به توضیح روش شکل گیری قدرت مبتنی بر جنسیت پرداخت. به نظر او آنچه که در جامعه به عنوان حقیقت امر جنسی شناخته می شود در واقع اسطوره پردازی است که بر روابط انسان ها تاثیر جدی دارد و آنان را در حلقه روابط قدرت اسیر می کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۳۱).

عامل دیگری که بر توجه به موضوع بدن به مثابه ابژه پژوهش دامن زد ظهور جامعه شناسی پدیدارشناسانه بود که بر این مساله تاکید داشت که مردم چگونه بدنهای خود را تجربه می کنند. بر اساس این رویکرد جامعه شناختی، بودن در جهان و آگاهی انسان تا حدود زیادی از سوی بدن انجام می شود و همه احساسات بشری بر جسم متکی است و از بدن جدا نیست. به عبارت دیگر، در این نگرش، بدن هم ساخته و هم سازنده جهان است که این امر برآمده از یکی از دستاوردهای عصر مدرن تاکید بر هویت انسانی در فرهنگ غرب بود (لطفی و علیزاده، ۱۳۹۲: ۲۴).

بدن گرچه از هسته طبیعی برخوردار است اما معانی فرهنگی باعث ارتباط بدن و فرهنگ می شود. معانی که همواره از سوی نیروهای اجتماعی در ذهن انسان، تولید و بازتولید می شوند. فوکو و دوسرتو به بحث در باب قوانین تنبیهی و انضباطی جامعه و بدن انسان پرداخته اند آنها معتقدند که بدن عرصه ناامنی برای کنترل اجتماعی است و از اینرو، جامعه برای نظارت و کنترل بر بدن ها به شکل گیری و گسترش سازمان های فراگیری اقدام کرده است که این مساله در جامعه شناسی بدن مورد مطالعه قرار گرفته است. از نظر فوکو جنسیت نیز سوژه حوزه های گفتمانی متعددی بوده و در قرن نوزدهم میلادی اقداماتی در راستای کنترل و منضبط کردن لذا بدنی انجام شده است (فوکو، ۱۳۷۸: ص ۱۷۱). فوکو در کتاب تاریخ جنسیت به روش شکل گیری قدرت مبتنی بر جنسیت تمرکز دارد. او حقیقت امر جنسی را اسطوره ای بیش نمی داند اما همین اسطوره پردازی را دارای تاثیر بسزا در روابط میان انسانها برشمرده است (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ص ۳۱). او در راستای تکوین و توسعه فرایند تجربه جنسیت به نگارش چند اثر دیگر پرداخت. فوکو هدف خود را تعیین رژیم از قدرت/ دانش/ لذت می داند. او پیکر آدمی را در ارتباط با مکانیسم های قدرت تحلیل می کند و بیشتر از همه به مساله ظهور قدرت انضباطی در متن جامعه جدید

تمرکز دارد. از نظر فوکو، دانش بخصوص علوم اجتماعی در تولید بدن‌ها و ذهن‌های مطیع کاملاً نقش دارند (نش، ۱۳۸۲: ۳۹. گیدنز، ۱۳۷۷، ۸۸).

در نگرش اجتماعی و فرهنگی به بدن، مساله اصلی عبارت است از مطالعه ابعاد جامعه-شناختی، انسان‌شناسی و ساخت‌گرایانه آن‌ها، در رویکرد پساساختارگرایی بیشتر معطوف به تقابل میان بدن مردانه و زنانه، بدن ابژه، بدن به عنوان زبان و عامل معرفت‌شناسی است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که جامعه‌شناسی بدن از دهه ۱۹۴۰ و بنا به پیوندش با مسائلی همچون مساله هویت، زندگی مدرن، سبک زندگی و ... اهمیت پیدا کرد. اهمیت پرداختن به موضوع بدن در آن است که رفتارهای بدنی نه تنها کنشی زیستی-عینی است بلکه سازه‌ای زبانی، گفتمانی، و حتی اجتماعی و فرهنگی است. توجه و تمرکز بر بدن به مثابه ابژه پژوهشی در نظریه‌های اجتماعی دهه‌های اخیر نیز بیانگر اهمیت فزاینده مفهوم "خود" است. آنچنان که لو بروتون معتقد است: «بدن یک پدیده بدیهی، ساده و بدون شبهه نیست بلکه حاصل یک تبیین اجتماعی و فرهنگی به حساب می‌آید». از نظر او، بدن، یک تبیین فرهنگی-اجتماعی در ساختار خود جامعه‌ای است که به مثابه مدارهای پیچیده فضایی-زمانی-معنایی عمل می‌کند و بنابراین دائماً باید زمان، فضا و معنا را به بازنمودهایی قابل مبادله تبدیل نماید. او «بدن در آینه امر اجتماعی» را مورد بررسی قرار داده است (لو بروتون، ۱۳۹۲؛ ص ۴۹-۴۶).

۲. بررسی محتوای اثر

کتاب تاریخ فرهنگی بدن در ایران، توسط دکتر محمدسعید ذکایی و مریم امن پور به نگارش درآمده و در سال ۱۳۹۲ از سوی انتشارات تپسا به چاپ رسیده است. مولفان دانش آموخته جامعه‌شناسی هستند و بر اساس رویکرد علوم اجتماعی به بررسی تاریخی بدن پرداخته‌اند. اثر مذکور در هفت فصل به شرح ذیل تنظیم و تالیف شده است؛

در فصل اول (مقدمه)، مولفان ابتدا به تعریف کارکرد مطالعات تاریخ فرهنگی بدن پرداخته و کارکرد آنرا در شرح و تحلیل و گاه مقایسه کنش‌های جسمانی در متن فرهنگی و اجتماعی برشمرده‌اند (ذکایی و امن پور، ۱۳۹۲: ۱۲). آنان نه تنها بر وجه زیستی و عینی بدن بلکه از آن به مثابه سازه‌ای زبانی، گفتمانی و تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یاد کرده‌اند. در این راستا، انواع حوزه‌های مطالعاتی مرتبط با تاریخ فرهنگی بدن از جمله مطالعات

چرخش از بدن به مثابه امر الهیاتی به سوی رویکرد فرهنگی ... ۵

ورزش، تفریح، سلامت و بهداشت، آداب و منش های رفتاری، پوشش و تزئین، مکان و فضا، مد و زیبایی، مرگ و بیماری و ... مورد اشاره قرار گرفته است.

ضرورت توجه مطالعات تاریخ فرهنگی بدن در ایران گرچه بنا به خطاهای تقلیل گرایانه روش شناختی و ایده پردازی ها آغاز شده اما بنا به نظر مولفان این مهم بنا به چند دلیل در ایران قابل بررسی و لازم است که مورد توجه و مطالعه قرار گیرد از جمله؛ الف) شرایط توسعه ای، تاریخی، تنوع و پویایی در ایران که فرصت بی بدیلی برای مطالعات این عرصه فراهم کرده است. ب) بررسی آداب و فرهنگ بدن امکانی برای مطالعه تغییرات اجتماعی در ایران را فراهم می کند. به عبارت دیگر نظر مولفان بر این است که حوزه مطالعات اجتماعی را از طریق تاریخ فرهنگی بدن بسط دهند. ج) خود مساله بدن وجه مهمی از فرهنگ عمومی، ارزش ها و شیوه زندگی ساکنان یک سرزمین را روشن می سازد. در واقع، بدن فارغ از جنبه فردی خود، از حیث اجتماعی دلالت های آشکاری در جهت تفسیر روابط و رفتارهای اجتماعی را در خود نهفته دارد به گونه ای که نوربرت الیاس از سنت پیکره گرایی برای جستجوی تجلیات ارزشی جامعه و میشل فوکو برای سنت گفتمانی خود و مساله قدرت و انضباط اجتماعی از مطالعات بدن بهره برده اند. د) بدن می تواند به مثابه متنی برای تامل در شناخت نظامات اجتماعی و سیاسی گوناگون و بررسی تنوعات و تفاوت های اجتماعی و جغرافیایی مورد استفاده قرار بگیرد زیرا بدن دارای مولفه ها و ویژگی های متمایزی همچون تاریخی بودن و متن مند بودن است که باعث می شود تا حوزه های خرد و کلان را تجربه نماید. ه) مطالعات بدن می تواند زمینه ای برای شناخت تعارضات، تنش ها، و شکاف های هویتی در ایران فراهم نماید زیرا بدن به مثابه نقطه ثقل هویت فردی می تواند عرصه ای محوری برای سیاست فرهنگی هویت بخش باشد.

فصل دوم که بنوعی بر ملاحظات روش شناختی تاریخ فرهنگی متمرکز است به شرح سنت مطالعات فرهنگی بدن و مباحث و دستور کار آن اختصاص یافته است. مولفان سنت فرهنگی را که در نقطه تلاقی طیفی از حوزه ها و رشته های علوم اجتماعی و انسانی قرار دارد، برجسته سازی کرده و تاثیر آن را بر معناسازی و معنابخشی به رفتارهای بدنی، گفتمانها و بازنمایی های آن بررسی کرده اند. همچنین، زمینه های موثر بر این بازنمایی ها و تغییر و تحولات آن در اجتماعات زمانی و مکان مطرح شده است. علت اهمیت سنت مطالعات فرهنگی در توجه آن به پیوند متقابل ابعاد اجتماعی، فرهنگی و جسمانی تجارب انسانی برشمرده و مباحثی همچون تغییر و اصلاح بدن، مد و مدگرایی، بدن و فرهنگ

جسمانی، نقشه بندی اجتماعی و فرهنگی بدن (تحلیل تنوع رفتارها و هیجانات جسمانی بر حسب اجتماعات مکانی، گروه‌های شغلی و مانند آن) و دسته بندی گونه‌های مهم از گفتمان‌های بدن، چارچوب مسائل مورد توجه است. استدلال نویسندگان بر این است که علاوه بر آثاری که ویژگی‌های زمینه‌ای و ساختاری چون قومیت، جنسیت، طبقه، شهروندی، هویت مکانی و جغرافیایی و دینداری بر توجه و مدیریت بدن بر جای می‌گذارند، نقش فرهنگ در زندگی جسمانی و مادی را به درجاتی از طریق بازنمایی و نیز گفتمانهای موجود نسبت به آن می‌توان یافت.

فصل سوم گفتمان‌های بدن در ایران را مورد بررسی قرار داده و وجه گفتمانی، بازنمایانه و برساخته بدن را در پرتو منابع و متون نثر و نظم ادب فارسی، متون دینی، برخی منابع مربوط به سلامت و پزشکی و نیز مفاهیم و دیدگاه‌ها و سنت‌های علوم رفتاری (بویژه روان‌شناسی اجتماعی) و با تاکید بر مقولاتی چون زنانگی، مردانگی، جوانی و پیری، زیبایی و زشتی، آراستگی و آشفتگی و یا تندرستی و بیماری بررسی می‌کند. در این فصل، بررسی فرهنگ پیشامدرن و سنتی در ایران بسیار مورد توجه قرار گرفته و مولفان معتقدند که در مسیر تحول هیجانات و کنش‌های جسمانی در بستر تاریخی ایران، دین مهم‌ترین عامل در تعیین و نظم دهی به فرهنگ بدن و هنجارهای آن در زندگی روزمره بوده است. در واقع، گفتمان پیشامدرن که تاثیر پذیری زیادی را از گفتمان دینی نشان می‌دهد، بدن اعتبار خود را از جمع می‌گیرد. در گفتمان پیشامدرن، فرهنگ دینی به زبان، قومیت، حافظه‌های فرهنگی - تاریخی، و تمایلات بدنی معنا و جهت می‌بخشد. اما با تحولات و تاثیرات مربوط به دوره مدرن مقوله بندی‌ها و تعریف متفاوتی از بدن رواج یافت. وضع قوانین و مقررات جدید، شکل‌گیری نهادهای جدیدی چون مدرسه و بیمارستان، رشد طبقه متوسط و گسترش فضاهای شهری شرایط جدید و متفاوتی را برای انضباط بخشی و مدیریت بدن فراهم ساخت که خود تا حدودی محرکی برای ترویج ارزش‌های فردگرایانه به شمار می‌آمد. به عبارت دیگر، مولفان بر این مساله تاکید دارند که تغییر در عادات و رفتارهای بدنی در ایران عصر حاضر نه امری خودجوش و از پایین بلکه متأثر از رویارویی و تاثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم از کانون‌های معنایی غیر ایرانی و بویژه غربی بوده است.

فصل چهارم کتاب به تحلیل و بررسی رابطه بدن با مکان و فضا پرداخته است؛ در این فصل از دین به عنوان مهم‌ترین عامل در تعیین و انتظام ساختارها و فضاهای اجتماعی در ایران یاد شده و اینکه آیین‌های دینی نقشی بنیادین در تعریف قواعد رفتاری در عرصه‌های

اجتماعی ایفا کرده‌اند. در این خصوص، برخی از این آثار دین بر معماری و طراحی فضاهای عمومی و کالبدی شهرهای اسلامی و نیز طراحی فضاهای کوچک و خصوصی منازل نشان داده شده است. اینکه شهرهای سنتی ایرانی با محوریت مسجد، بازار و ارگ به ترسیم سلسله مراتب قدرت و روابط و ارزش‌های اخلاقی پرداخته بیانگر نقش دین بر بدنه اجتماع و روح انسان ایرانی بوده است. در این فصل، به نقش دربار در ایجاد تغییرات در هنجارهای فضایی و مکانی از طریق ترویج و نظم فضای جدید و ایجاد اختلال در نظم فضای پیشین مورد بررسی قرار داده شده که نوعی فرایند متمدن شدن از دربار را منعکس می‌کند. در واقع، مولفان در این فصل بر این باورند که در عصر مدرن تمرکز دیوان‌سالارانه دولت با به حاشیه راندن مرکزیت مکان‌های مذهبی باعث شکل‌گیری سه فضای رسمی، نیمه رسمی و غیررسمی در معماری و بناهای شهری و... گردید که این امر در راستای تقویت ارزش‌های فردگرایانه در معماری و ... صورت گرفته است.

در فصل پنجم به موضوع رابطه بین زبان بدن و ارتباطات غیرکلامی با فضا و مکان پرداخته شده است. هدف اصلی این بحث پرداختن به جایگاه نشانه‌ها و دال‌های غیرکلامی در تولید معانی و مفاهیم است. به باور مولفان کتاب، ارتباطات غیرکلامی در ایران پیشامدرن یک مولفه و شاخص مهم و کلان برای تعیین جایگاه و سلسله مراتب اجتماعی فرد بوده است که در اثر مواجهه با دنیای مدرن و الگوپذیری از نهادها و ارزش‌های جدید آن زمینه برای تحول در نشانه‌ها و ژست‌های بدنی فراهم گردید. این امر در اثر شکل‌گیری تفاوت‌های طبقاتی میان گروه‌های اجتماعی با تنوع بیشتری رخ داد. با استقرار نهادهای جدید و نیز ورود گفتمان غربی شاهد تحولاتی مهم در زبان بدن هستیم که کانون‌های جدیدی برای تولید معنا را فراهم کرد.

فصل ششم را بررسی لباس و پوشش و تحلیل نشانه‌ها و دلالت‌های آن در سیری تاریخی، شامل می‌شود. این فصل از لباس به عنوان بخشی از نظام ارزشی جوامع و پدیده-ای فرهنگی یاد کرده که همزمان به پیوندها و تمایزات آنها کمک می‌کند. در متون کلاسیک فارسی ایران، لباس علاوه بر صورت مادی، نماد و دال صورت‌های ذهنی و یا قراردادهای اجتماعی است. لباس بیانگر هیجانات، شخصیت، تواضع و فروتنی، دینداری و شان و جایگاه اجتماعی افراد است. در متون دینی نیز لباس برای آسایش و آرایش مومنان توصیه شده است. در منظر مولفان، برخی از وجوه ممیزه و مشخصه لباس در ایران پیشامدرن در تمایز کم بین لباس زن و مرد، گروه‌های سنی و شغلی، تشابه نسبی ترکیب اجزاء لباس

دلالت مذهبی و سیاسی رنگ‌ها، بازنمایی شده که هم نشان‌دهنده هویت دینی- ملی بوده و هم بازنمای تفاوت‌های قومیتی و طبقاتی است. در این خصوص، آنچه که به تفکیک نوع و تنوع پوشش دامن زده مواجهه ایران با غرب و احساس خود کم‌بینی شکل گرفته از این مقایسه در میان دربار بوده که سرآغازی برای تغییرات پوشاک در ایران در فرآیندی غیر خودجوش و عموماً از بالا به پایین بود. اگر چه همچنان نشانه‌هایی از عناصر سنتی پوشش ایرانی دوام یافت اما اجبار و تحمیل و سپس ترغیب و تشویق به مثابه ابزارهای اصلی سیاست پوشش پهلوی اول در ایران، زمینه ساز تسریع فرآیند مُدگرایی غربی بوده است.

فصل هفتم کتاب به مساله بدن و سلامت اختصاص دارد. در این فصل، نویسندگان با اتخاذ رویکرد سازه‌گرایانه به دنبال نشان دادن پیوند مفهوم سلامت و دیگر مفاهیم نزدیک آن با سیاست، فرهنگ، قدرت و گفتمان در طول تاریخ خود هستند. مولفان با بررسی موضوع و مساله در پرتو آثار ادبی معتقدند که در فرهنگ و ادب فارسی تندرستی و سلامتی که توامان در بر گیرنده سلامت جسماتی و نفسانی بوده و بخش زیادی از احکام دینی به بهداشت و سلامت مربوط است. در این فصل به این مساله مهم توجه شده است که در وجه اجتماعی منابع ادبی- دینی بیانگر سلسله مراتبی بودن، طبقاتی بودن و مردانه بودن امتیازات، آگاهی‌ها و حقوق مربوط به سلامت در بیشتر تاریخ ایران است که نقطه عطف آن با وقوع انقلاب مشروطه و تعاملات بیشتر با دنیای غرب و دانش جدید پزشکی رخ داده و بتدریج مفاهیم سلامت و بیماری را خالی از مضامین معنوی و فرامادی ساخت و اگر چه بیماری و درمان همچنان با اراده و مشیت الهی مرتبط دانسته می‌شد، اما ترویج و توسعه دانش جدید فهم از سلامت و بیماری را بیش از پیش با مبانی تجربی طب نوین همراه ساخت. رواج این گفتمان به تناسب از اوایل قرن بیستم بوده و انضباط و قدرت را به عاملی تعیین کننده در ترویج فرهنگ سلامت در ایران تبدیل شد و با دخالت بیشتر دولت در تولید و اعمال گفتمان سلامت و پزشکی و در ادامه اهمیت بازنمایی این گفتمان‌ها در رسانه‌های جمعی، این مفاهیم وجهی ایدئولوژیک و سیاسی پیدا کردند.

فصل هشتم به بررسی رابطه تغییر و اصلاح بدن می‌پردازد. تغییر انتخابی و یا اجباری در بدن جسمانی همواره شیوه‌ای برای نمایش هویت‌های فردی و جمعی بوده است. این فصل بدنال‌ترسیم معانی تولید شده بواسطه تغییر و اصلاح در متن بدن در دوره‌های مختلف و آشکار کردن رابطه ساختار قدرت، عاملیت و نقش گفتمان‌ها در آن است. از نظر مولفان، بدن به مثابه کالا، میانجی و زبان، عامل هویت ساز و نیز ابژه‌ای جنسی، مقولات

اصلی برای توجه به این بحث به شمار می‌آیند. در نگاه پیشامدرن نیروهای فرامادی و عوامل اجتماعی و گروهی مهم‌ترین دال‌های معنا بخش در زمینه آرایش و تغییر بدن به شمار می‌آمدند اما با تغییر معیارها و ارزش‌های زیبایی شناسانه و نیز به تدریج جنسیتی پیشین که عموماً از فضای فرهنگی غربی، ایده‌آل‌های جدید بتدریج جایگزین شد. تحولات چند دهه اخیر جامعه ایران نوساناتی را در گفتمان تغییر بدن نمایش می‌دهد. فضای انقلابی و گفتمان جنگ که انضباط و کنترل بیشتر بر بدن و سادگی و کارکرد غیر تظاهری آن را مورد تأکید داشت، فاصله زیادی را با گفتمان و ارزش‌های مصرفی و سبک زندگی با محوریت بدن در دهه اخیر نشان می‌دهد.

در کتاب، الگوی طرح و بررسی مطالب در سه فصل ششم (پوشاک)، فصل هفتم (بدن و سلامت) و فصل هشتم (تغییر و اصلاح بدن) مانند یکدیگر است و بررسی هر موضوع در قالب جایگاه کلی آن در علوم اجتماعی، ادبیات، مذهب، پزشکی، و سپس وضعیت خاص ایران در سه دوره تاریخی مورد توجه قرار گرفته است.

۳. نقاط قوت و مزایای اثر

۱.۳ توجه به طیف مهمی از محورهای موضوعی تاریخ‌نگاری فرهنگی بدن

کتاب با محوریت تاریخ فرهنگی بر آن است تا بین بیان واقعه در تاریخ توصیفی با شیوه فهم کسانی که آن واقعه را تجربه کرده اند، شناسایی و تفهیم نماید. یکی از علل اهمیت مطالعات تاریخ فرهنگی در این است که هر گونه تحول در مناسک، آیین‌ها و باورها را به شکل فرایندی می‌نگرد. از این رو، در «تاریخ فرهنگی بدن» علاوه بر بررسی کنش‌های جسمانی در متن اجتماعی- فرهنگی بر وجوه زیستی و عینی آن نیز از جمله ابعاد زبانی، گفتمانی، تاریخی بدن نیز تمرکز شده است. این به آن معنا است که طیف وسیعی از موضوعات و مقولات شامل سلامت و بهداشت، اصلاح و تغییر بدن، آداب و منش‌های رفتاری، پوشش و تزئین بدن، مکان و فضا، تفریح و بازی و ورزش، مد و زیبایی، رابطه بدن با نیروهای ماوراءالطبیعه، مرگ و تولد و بیماری، روابط جنسی و ... را می‌توان در ذیل تاریخ فرهنگی بدن بررسی و ارزیابی کرد. در واقع، این اثر به معنای تلاشی مهم در سنت تاریخ فرهنگی برای ترسیم برخی تحولات مهم حوزه ارتباطی بدن در ایران و تحلیل و مفهوم سازی از آن است. مولفان بر این باورند که با توجه به تاریخی بودن، متن‌مند بودن و

موقعیت ویژه‌ای که بدن‌های اجتماعی به مثابه متنی برای تامل در نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف و نیز جغرافیای متفاوت از آن بهره‌مندند، باعث شده تا امکان مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی اجتماعی در ایران در مورد مطالعات بدن فراهم گردد.

همچنین، شرایط تاریخی و تنوع و پویایی فرهنگی ایران باعث شکل‌گیری فرصت کم‌نظیری در توسعه مطالعات حوزه تاریخ فرهنگی بدن شده است. بدن به روشن‌ساختن بخش مهمی از فرهنگ عمومی، ارزش‌ها و شیوه زندگی ساکنان یک سرزمین کمک می‌کند. مولفان در این کتاب توانسته‌اند که مجموعه خوبی از یافته‌های تاریخی را به شکل مستنداتمانند عکس، سفرنامه، کتاب‌های قدیمی گردآوری نمایند. از این رو، بخش اول کار تاریخنگاری فرهنگی یعنی استناد به مواد تاریخی در آن به خوبی بازنمایی شده است. مولفان برای نشان دادن این تصور که بدن یک عنصر مادی است که در حصار زمان و مکان محصور شده است به ارایه عکس‌ها و تصاویر از آداب و عادات ایرانی پرداخته‌اند. به نظر مولفان همچنان که تصاویر برگزیده در کتاب نشان می‌دهند زبان بدن و ژست‌ها و حرکات بدنی در هر دوره تاریخی به مهم‌ترین ابزارها برای کدسازی و انتقال پیام در تعاملات اجتماعی تبدیل می‌شوند. عکس و تصاویر بنوعی به سیال بودن معانی در ارتباطات و تعاملات غیرکلامی دامن زده و حامل معانی گوناگون در کنش‌های اجتماعی است. کتاب در راستای تاریخنگاری فرهنگی به دنبال کشف نقش نیروهای فرهنگی کلان‌تر از جمله رسانه و جنسیت در لابلای توجه هم‌زمان به وقایع منفرد است. به عبارت دیگر، دقت تجربی مولفان با تفسیرهای فرهنگی در هم می‌آمیزد.

ویژگی دیگر اثر در تقویت رویکرد اکنون‌نگارانه و حال‌گرایی در نگارش و تفسیر رخدادهای تاریخی با نگاهی بلندمدت به ادوار مختلف تاریخی است. در واقع، اگر تاریخ فرهنگی را نوعی شیوه‌ی تحلیل یا رویکرد خاص به جامعه‌ی معاصر بدانیم که بر خلاف تاریخ فرهنگ، تاریخ را به یک روش و ابزار برای تحلیل و شناخت فرهنگ تبدیل می‌کند (برک، ۱۳۸۹: ۲۴)، در مطالعات تاریخ فرهنگی علاوه بر تمرکز بر دوره‌ای محدود تأکید زیادی وجود دارد که آن دوره در تاریخ معاصر یک کشور یا جامعه واقع شده باشد. اما چنین نگاهی در ساختاربندی زمانی کتاب تاریخ فرهنگی بدن دیده نمی‌شود بلکه مؤلفان در گستره‌ای از تاریخ شاهان هخامنشی تاکنون را معیار زمانی برای تمرکز موضوع در نظر گرفته‌اند. اگرچه در این مسیر استنادهای تاریخی زیادی، جمع‌آوری و تحلیل شده است، اما در دوره‌های قبلی تحلیل‌ها و نگرش‌ها به بدن به منزله‌ی «تاریخ فرهنگ بدن در ایران» تلقی

می‌شود. زیرا در بسیاری موارد به بررسی سیر شکل‌گیری، تحول، تکامل و دگرگونی و در واقع نوعی شناخت توصیفی-روایی از فرهنگ بدن پرداخته شده است.

از آن‌جا که تحدید موضوع به دوران معاصر یک استراتژی در تاریخ فرهنگی محسوب می‌شود، می‌تواند داده‌هایی را در اختیار بگذارد که مطالعات تاریخ فرهنگ از آن بی‌بهره هستند. یکی از آن‌ها استناد به داده‌های «تاریخ شفاهی» است. این روش به بازسازی و کشف زوایای پنهان هر رخداد تاریخی و فرهنگی کمک می‌کند. تاریخ فرهنگی از طریق رویکرد جامع خود که صرفاً به فرهنگ والا یا نخبگان و سرآمدان و سرشناسان جامعه محدود نمی‌ماند، بلکه به فرهنگ مردم پایین و تجربیات آنان در زندگی روزمره و حتی فرهنگ عامه‌پسند نیز استناد می‌کند و در خلق یک معرفت دقیق و جزئی‌تر موثر است.

تاریخ فرهنگی بدن به نوعی یک مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای است که در یک معنا‌اراهی برای رهایی از آسیب‌های تقلیل‌گرایی و تخصص‌گرایی محض (رحمدل و فرهنگی، ۱۳۸۷: ۴۱) تلقی می‌گردد. تاریخ فرهنگی از حیث روش شناختی و تئوریک با رشته‌های دیگر در ارتباط است و از تنوع و ظرفیت دانش‌های دیگر بهره می‌گیرد. رویکرد تاریخ فرهنگی تلاش می‌کند تا با نگرشی بینارشته‌ای، دو حوزه اصلی علوم انسانی، یعنی تاریخ و فرهنگ را با یکدیگر و در تعامل با هم مطالعه کند (برک، ۱۳۸۹: ۹). تاریخ فرهنگی با رویکردهای جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی در هم آمیخته است. از این رو، مورخ فرهنگی درصدد مطالعه بر روی یک امر یا امور صرفاً تاریخی نیست بلکه همواره از یک نگرش و تحلیل فرهنگی نسبت به رخدادها بهره می‌گیرد. با این حال، مورخ فرهنگی باید دائماً به داده‌های تاریخی رجوع کرده و خود را از آن‌ها بی‌نیاز نداند. در کتاب *تاریخ فرهنگی بدن* با رویکرد تاریخ فرهنگی به رخدادهای تاریخی کمتر توجه شده است؛ فصل چهارم به بررسی ارتباط مکان و فضا و بدن به نظر می‌رسد که بیشتر پژوهش حول محور معماری می‌چرخد و دروازه‌ی ورود به مبحث مکان و فضا و رابطه‌ی آن، بیشتر معماری است تا خود بدن.

در این کتاب از ملاحظات و پژوهش‌های انسان‌شناختی، هنر و معماری، ادبیات، روان‌کاوی و پزشکی پایه‌ای برای تحلیل‌های جامعه‌شناسانه ساخته و همواره در رفرنس‌ها و تحلیل‌هایی که به این مفهوم از زوایای مختلف علوم پایه مانند آناتومی، فیزیولوژی، علوم پزشکی، زیست‌شناسی انسانی، رفتارشناسی جانوری، و روانشناسی دارد، از پژوهش‌های کلاسیک و نوین انسان‌شناسی در حوزه بدن و رفتار انسانی بهره برده شده است. مولفان

همچنین از بدن به مثابه موضوعی که دستمایه اعمال کنترل و مداخله پزشکی قرار می‌گیرد سخن گفته‌اند و تحلیل‌هایی درباره نظارتی که توسط دولت، دین و پزشکی به خصوصی‌ترین فعالیت‌های بدنی انسان اعمال می‌شود را ارائه کرده‌اند. قرار دادن بدن به مثابه ابژه معرفتی باعث شده است تا نه یک تلقی ساده از بدن بلکه آنرا حاصل یک تبیین اجتماعی و فرهنگی تلقی کنند. از نظر مولفان، بدن، یک تبیین فرهنگی-اجتماعی در ساختار خود جامعه‌ای است که به عنوان مدارهای پیچیده فضایی-زمانی-معنایی عمل می‌کند و دائماً باید زمان، فضا و معنا را به بازنمودهایی قابل مبادله تبدیل کند.

۲.۳ توجه به بدن به مثابه رسانه هویت

یکی دیگر از نکات مثبت در کتاب تاریخ فرهنگی بدن، توجه به بدن به مثابه نقطه ثقل هویت فردی است که همچون ضرورتی برای شناخت تعارضات، تنش‌ها و شکاف‌های هویتی در ایران حائز اهمیت است. از این حیث، مولفان معتقدند که بدن وسیله‌ای برای برقراری ارتباط ما با جهان مادی از لحظه تولد تا مرگ است و تنها با مرگ است که رابطه دوسویه بدن با جهان مادی قطع می‌شود (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۲: ۸۳). اهمیت بدن به حدی است که انسان از طریق بدن، خود و جهان اطراف را تجربه می‌کند و دیگران را می‌شناسد و شناخته می‌شود. در رویکرد این کتاب، بدن کلیتی به هم پیوسته و نظامی از رمزگان و نشانگان است که در یک فرایند تاریخی در درون بافت فرهنگی-اجتماعی خاص خود، هستی می‌یابد. بدن به عنوان یک رسانه هویتی در کتاب در قالب گفتمان‌های جامعه‌شناختی، ادبی، دینی، پزشکی مورد بررسی قرار گرفته است. در رویکرد جامعه‌شناختی به بدن از نقش جمله مشهور دکارت که به نوعی دوگانه ذهن و عین را شکل داد اشاره شده که در آن، اندیشیدن دلیل بر بودن فرض شده است. بتدریج، تحولات اجتماعی گوناگون در دهه‌های اخیر باعث گسترش حرکت به سوی جامعه جسمانی شد. رشد تکنولوژی و فناوری‌های مدرن نقش مهمی در جسمانی شدن جامعه داشته و امکانات و فرصت‌های مهمی برای دخل و تصرف در بدن از طریق مد، آرایش، پوشاک، جراحی پلاستیک و ... فراهم کرد.

در ادامه بحث از رسانه بدن به طرح رویکرد نظریه پردازان پرداخته شده که از دیدگاه فوکو، این روابط قدرت است که در هر دوره از تاریخ به تولید و بازتولید بدن می‌پردازد (یزدخواستی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). این در حالی است که بوردیو از بدن به عنوان یگانه جلوه

محسوس و ملموس تشخیص و محصولی اجتماعی که تفاوت و تمایزهای طبقاتی را به نمایش می‌گذارد، سخن می‌گوید (بوردیو، ۱۳۹۰: ۲۶۷). در گفتمان ادبی بدن از بدن به مثابه اندام، تن، کالبد یاد شده و کسانی مانند سعدی شیرازی آدمی و تن او را شریف دانسته اند اما در ادبیات عرفانی از جمله در بیان مولوی بلخی از تن به عنوان یک حصار و زندان برای روح آدمی و مانعی برای عروج و آزادی او تعبیر شده است. در واقع، سالکان طریقت برای بدن مقامی به مراتب پایین تر در نظر گرفته اند که این مساله در متون ادبی و گفتمان مربوط به آن بازنمایی شده است. در این گفتمان، از سر به عنوان راهنمای تن و از شکم به عنوان پست‌ترین بخش بدن و قسمت شهوت و جایگاه چریدن و ... یاد شده است (ذکایی و امن پور، ۱۳۹۱: ۸۸-۹۱).

در گفتمان دینی از بدن به مثابه امانت الهی و مرکب روح در جهان مادی و وسیله ای برای عبادت و پرستش خداوند و ظرفی برای تجلی او تصویر شده است. در همه ادیان الهی خداوند صاحب و مالک اصلی بدنها است و انسان فاقد حق مطلق بر بدن خود است. در گفتمان دینی بدن آنچه که برای جسم و بدن مضر باشد حرام است؛ در این نگرش، اینکه مردان انگشتر طلا نباید در دست کنند و ... (علامه مجلسی، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۹) به دلیل سود و زبانی است که این فلزات برای پوست انسان به فراخور جنسیت او دارند. رویکرد دین اسلام بدن افراد بنا به آنکه بدن پیامبر، برگزیدگان، علمای دین و ... از نیروی معنوی و فره الهی برخوردارند بدن‌های متبرک شمرده می‌شوند. در واقع، بخش مهمی از مباحث مطرح شده در متون دینی دربردارنده دستورات و توصیه‌هایی است برای پرورش، مدیریت و کنترل بر بدن و آداب معاشرت که از جمله حنا بستن، خضاب کردن، آرایش مو، عطر زدن و ... در گفتمان دینی بدن، زیبایی همانا تحقق صفات و جمال خداوندی و از نعمات الهی است که بر بندگان خاص خود می‌بخشد و حضرت یوسف، حدّ اعلاّی زیبایی بشر روی زمین است. بدن انسان در دین اسلام جایگاه و مأوای روحی اشرف مخلوقات است و با مرگ از بین نمی‌رود بلکه مبعوث می‌شود. در واقع، در گفتمان دینی بدن، عاملیت انسانی تابع امر دینی و فرامادی است.

گفتمان سوّمی که در کتاب، محل بحث قرار گرفته گفتمان پزشکی بدن است که در طب سنتی، بر اساس محیط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی تعریف و تجویز می‌شود. اما در پزشکی مدرن، بدن به تنهایی و جدا از ذهن و روان به مساله و موضوع پژوهش تبدیل گردید. پزشکی مدرن در مطالعه ابژه‌ی بدن ضمن درک چپستی آن به کشف راه‌هایی برای

کنترل، تغییر و ارتقای وضع آن می‌پردازد و فناوری مدرن نیز برای انجام رسالت به کمک پزشکی آمده و در قالب حرارت سنج، دستگاه سنجش فشار خون و انواع وسایل آزمایشگاهی عمل می‌کند.

۳.۳ توجه به وجوه کمتر دیده شده در تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناختی

در مطالعات تاریخ فرهنگی بدن به تاثیر تعامل با پیرامونی و الزاماتی را بررسی می‌کند که این ارتباط به نقش‌ها، روابط و دسترسی به معانی فرهنگی وارد می‌کند. به عبارت دیگر، نگاه فرهنگی به بدن ابعاد متنوعی را دربرمی‌گیرد که در میان آنان می‌توان به معناسازی و معنادهی به رفتارهای بدنی و گفتمان‌ها و بازنمایی‌های آن اشاره کرد. بدنهای انسانی در ادبیات شعر، آثار باستانی، نقاشی، نمایش‌ها و آیین‌های مذهبی، کتاب‌ها و هنرهای دینی، رمانها و رسانه‌های سنتی و مدرن به صورت متنوعی به تصویر کشیده می‌شوند.

کتاب به شرح فرهنگی از بدن اختصاص دارد؛ یعنی به بررسی تفاوت‌های جسمانی می‌پردازد که بر اساس جنسیت، نژاد، قومیت، طبقه و شهروندی و دوره‌های زندگی قرار دارند. این مساله گرچه حاوی وجه زیست‌شناختی است اما حامل پیام فرهنگی هم هست. از سوی دیگر، با کاربست وجه و رویکرد فرهنگی در تفسیر کنش‌های بدنی نحوه نتیجه‌گیری و استدلال هم تحت تاثیر قرار گرفته است و بر این اساس، مولفان تفاوت در عملکردها و بازنمایی بدن را ناشی از سلیقه‌ها، سبک زندگی و خرده فرهنگ‌های گروهی برشمرده‌اند.

گفتمان دینی-اخلاقی در جامعه، بدن را صرفاً برای مصرف طبیعی می‌نگرد و تاکیدات زیادی بر بهداشت، سلامت، مراقبت و حفظ آن داشته و نگاه به بدن را به مثابه امانت الهی دانسته است. رویکرد دینی به بدن سعی بر به حاشیه راندن نقش فرهنگ در تولید بدن و نگاه به بدن به عنوان متنی که درون روابط اجتماعی مورد خوانش و رمزگذاری قرار می‌گیرد، دارد. رویکرد دینی به بدن در تحلیل خود نسبت به قلمرو بدن از هنجارهای پزشکی (تغییر و اصلاح) توجهی نمی‌کند. این در حالی است که رویکرد فرهنگی به طرح صورت‌های جدیدی از تامل در ارتباط با بدن می‌پردازد و جامعه معاصر از یک سو به دلیل فراغت، لذت و حظ بصری بر فرهنگ جسمانی تاکید دارد و از جهت دیگر، به مسئولیت‌های فردی در حفظ تناسب، سلامت و جوانی بدن توجه دارد.

پرداختن به موضوع و مساله رابطه بدن و تاریخ در ایران معاصر را می توان نوعی حرکت بدیع و پیش رونده در راستای توسعه مطالعات میان رشته‌ای برشمرد که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. در این اثر از فضاهاهی اجتماعی به مثابه محل تعامل و ارتباط میان انسان ها با یکدیگر و و بین انسان ها با حکومت یاد شده که تسلط بر این فضاها باعث گسترش بلامنزاع هژمونی قدرت‌ها می‌گردد و منازعات بر سر قدرت در تاریخ را ذیل تلاش‌ها برای حاکمیت بر فضاهاهی اجتماعی تفسیر کرده اند.

۴.۳. ارایه تصاویر به تناسب محتوای هر بخش از کتاب

مولفان علت و ضرورت توجه به حوزه مطالعات فرهنگی بدن را در فراهم بودن شرایط تاریخی، توسعه‌ای و تنوع و پویایی فرهنگی جامعه ایران برشمرده‌اند که فرصت بی‌بدیلی را برای گسترش این مطالعات فراهم ساخته است. ایده محوری که در تاریخ فرهنگی بدن همواره مورد تاکید قرار گرفته است اینکه دین در مسیر تحولات در هیجانان و کنش‌های جسمانی در بستر تاریخی ایران، مهم‌ترین مولفه در تعیین و نظم دهی به مصرف بدن و هنجارهای مختلف آن در متن زندگی روزمره بوده است که اگرچه در مسیر تحولات مربوط به دوران مدرن به درجاتی تحت‌الشعاع هنجارها و گفتمان‌های مدرن و انتظام بخش مربوط به قدرت بوروکراسی‌های دولتی قرار گرفته با این حال همچنان دلالت‌ها و انگیزش‌های معنابخش زیادی را برای کردارها و هیجانان جسمانی فراهم می‌سازد. به نظر مولفان تغییر در عادات و رفتارهای بدنی در ایران در قرن اخیر اگر چه به درجاتی برآمده از تفکیک اجتماعی بوده اما فرآیندی کاملا خودجوش و از پایین نبوده بلکه عمدتاً قدرت سیاسی در راستای به انضباط درآوردن بدن‌ها به اعمال سیاست‌های اجتماعی- فرهنگی می‌پرداخته است.

تاریخننگاری عکس و یا تاریخ مصور یکی از اشکال مهم تاریخنگاری مدرن است که به تفسیر و استخراج معانی برآمده از آرشیوهای عکس و اسناد می‌پردازد. اهمیت این حوزه در آن است که بویژه با ورود دوربین عکاسی در ایران عصر ناصری و تا اکنون می‌توان به آرشیو تصاویر و عکس به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع آگاهی بخش تاریخی از رخدادها و شخصیت‌ها نگاه کرد. امروزه هر تحقیقی که در موضوع ایران دوره معاصر باشد بی‌نیاز از مراجعه به آرشیوهای عکس مراکز رسمی و غیررسمی نیست.

بی تردید، مهم‌ترین مولفه اثرگذار بر شکل‌گیری و رشد عکس و عکاسی در ایران دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. افزایش ورود اروپاییان به ایران و گرمی بازار پیشکش‌های آنان به شاهان قاجار زمینه‌آشنایی دربار ایران با عکس و حکاکی عکس شاهان بر روی صفحات نقره‌ای و طلا شد که مبلغان و ماموران سیاسی اروپایی در این عرصه پیشگام بودند (ایرج افشار، گنجینه عکس‌های ایران، ص ۱۹). بتدریج که در سفرهای شاه به فرنگ شناختی از عکاسی صورت گرفت به خرید چند دوربین پرداختند و در اواخر دوره ناصر بدستور شاه از زنان حرمسرا هم عکس می‌گرفتند (طهماسب پور، ۱۳۸۱، ص ۲۶). در دوره مظفری هم در بالانخانه مدرسه دارالفنون عکاسخانه دایره و فن عکاسی متداول شد.

وجه غالب عکس‌های دوره قاجار به نیت یادگاری گرفته می‌شد و در واقع عکاسان به تجربه کشفیات جدید فنی با هدف سرگرمی مشغول بودند. این دوره عمدتاً عکس‌حول محور پرتره و با هدف تقلید از غرب صورت می‌گرفت (تاسک، ۱۳۷۷، صص ۳۸-۳۶). اما با وقوع انقلاب مشروطه گرایش به عکس و عکاسی ابعاد خاصی یافت که از جمله مردم کنجکاو بودند تا چهره‌آزادی خواهان و فعالیت‌های آنان را ببینند و این کار برای همه مقدور نبود. در نتیجه این کنش و واکنش‌ها بود که نوعی عکاسی خبری شکل گرفت که در آن آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان به عکاسان مراجعه می‌کردند و در حالت‌های مختلف با سلاح و بی‌سلاح، عکس‌یادگاری می‌گرفتند. اما این عکسها از مهم‌ترین اسناد و گواهان صادقی هستند که مخاطب را با بسیاری از خصوصیات جامعه ایران در دوره بحرانی پسامشروطه آشنا می‌سازد. بتدریج و با استقبال مردم نوعی احساس جاودانگی که با ثبت رویدادها در عکس ایجاد می‌شد شکل گرفت. روند تحول رویکرد به عکاسی به گونه‌ای بود که ماموران دولتی به عکاسی مراجعه می‌کردند تا عکس یک زندانی یا مجرم را بگیرند و اینجا عکس از وجه سندیت و هویت مستقل برخوردار شد.

پس از سه دهه از حضور عکاسی در ایران، انحصار آن از دربار خارج شد و موضوعات اجتماعی و واقعی به عنوان ابژه عکاسی پدیدار شدند. عکاسان ایرانی با پیروی از روش عکاسان غرب بطور ناخودآگاه به سوی عکاسی مطبوعاتی پیش رفتند. عکس‌گرفتن از منظره‌های اجتماعی و رخدادهای فرهنگی و شهری جایگاه خاصی یافت که این امر نقش مهمی در ارتقا جایگاه عکس به مثابه یک سند مهم تاریخی و نیز توسعه زمینه‌های تاریخنگاری مٌصور داشته است. گرفتن عکس با فرمان مشروطه، نشر عکس آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان در قامت پیروزمندان نبرد با استبداد، و ... با هدف نشان دادن شکوه و جلال

پیروزی های مشروطه خواهان صورت می گرفته است. تهیه عکس های خبری با هدف انتقال اخبار به مخاطب به نحوی بصری صورت می گرفت.

در این اثر و در پایان هر فصل می توان بکرترین و مهم ترین عکس های تاریخی و اسناد مرتبط برای نگارش «تاریخ مصور» را ملاحظه کرد. عکس های موجود در کتاب به نوعی گذشته ها را در برابر چشمان ما زنده می کنند. از سوی دیگر، تاریخ های مصور، تاریخ نخبه گرا را تبدیل به تاریخ نگاری توده ای می کند. اشکال متفاوت و متنوع عکاسی از عکاسی مستند و مطبوعاتی گرفته تا عکاسی خانوادگی و یادگاری، به شدت و به صورت تصاعدی گسترش پیدا کرده و موجب شده که در مقابل آن شکل پذیرفته تاریخ که عمدتاً تاریخ سیاسی بوده ما از لابه لای این تصاویر تازه تولید شده انبوه، بیشتر به تاریخ های اجتماعی به حاشیه رانده شدگان و نادیده انگاشته شدگان قومیتی، جنسیتی و ... دسترسی پیدا کنیم.

۴. نواقص اثر

۱.۴ ضعف نگاه جامع در پرداختن به مساله تحقیق

پرداختن به گستره موضوعی وسیع مرتبط با بحث تاریخ فرهنگی بدن مستلزم کاربست مفهوم سازی های پیچیده و متنوعی از شاخه های مختلف علوم دینی، هنر و علوم انسانی و به کارگیری ابزارهای روش شناختی متنوع است که در این اثر مورد توجه واقع نشده است. تاریخ نگاری فرهنگی بدن، مسأله محور است. در واقع، مولفان بر اساس مسأله ای که در ذهن خویش و یا در جامعه وجود داشته است به سراغ تاریخ و وقایع آن رفته و بر آن است تا با به محک گذاشتن فرضیه های مختلف، پاسخی مناسب برای مسأله ای مورد نظر بیابند. به همین دلیل، مولفان، حضور پررنگی در اثر دارند و نقش آنان در فرایند تکوین و تحلیل رویدادها، جدی و تعیین کننده است. اما تنوع و تکرار موضوعی در آن باعث شده تا نگاه به مساله اصلی تحقیق ضعیف باشد؛ کتاب تاریخ فرهنگی بدن از نظر موضوعی و قلمرو پژوهش در حیطه تاریخ نگاری مشروطه قرار می گیرد که نه تنها اربابان قدرت که همه ی گروه های اجتماعی خاموش، مغلوب و فراموش شده مورد توجه قرار گرفته اند. دلیل این موضوع به وقوع انقلاب مشروطه و کنشگری گروه های مختلف اجتماعی در آن و حضور مردمان شهرهای مختلف در تاریخ و حوادث تاریخی یکصد سال پس از مشروطه

بر می‌گردد. تاریخ‌نگاری مشروطه در واقع در بستر سیاسی، اجتماعی و فکری متفاوتی شکل می‌گیرد، که در آن شاهد تغییر و تحول عنوان رعیت به ملت هستیم. در تاریخ‌نگاری مشروطه، رخدادهای سیاسی همچنان اهمیت زیادی دارند، اما بسیاری از مؤلفه‌های دینی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز مورد توجه جدی مورخان واقع شدند. این اثر ضمن برخورداری از یک ممیزات یک تاریخ‌نگاری مدرن تلاش کرده تا از نگاه جامع‌الاطرافی نیز برخوردار باشد که متأسفانه در بخش‌های مهمی از آن نمی‌توان این رویکرد را مشاهده کرد.

۲.۴ مراجعه اندک به منابع دست اول

منابع تحقیق و مراجع مورد استفاده مولف یکی از مهم‌ترین نشانه‌های قوت یا ضعف هر اثر پژوهشی است. مولفان در فصل اول که به مباحث روش‌شناختی اختصاص دارد به توصیف خود از نوع نگاهشان به منابع و روشهای تحقیق دارند و بر این اصل تأکید دارند که بهره‌گیری از منابع گوناگون و ترکیبی از روشهای مختلف را به کار می‌گیرند تا در بررسی تاریخی بدن درایران به فهم دقیق تری دست یابند. اما در صفحات بعدی از منابع به عنوان منابع کتب و مقالات و آنچه که تجربه زیسته مولفان در مشاهدات روزمره خود در زمینه ارتباطات غیرکلامی گروههای اجتماعی است اسم می‌برند که اولاً دسته‌بندی منابع از حیث اعتبار آنان به منابع دست اول و غیر آن صورت نگرفته و دوم اینکه از منابع نوشتاری غالباً به رجوع به سفرنامه‌های خارجی و برخی متون ادبی و دینی اکتفا شده است. حوزه موضوعی و قلمرو پژوهشی تحقیق به حدی گسترده است که می‌توان منابعی به مراتب معتبرتر از آنچه در متن اثر حاضر استفاده شده است را معرفی نمود که در بسیاری از موارد می‌تواند به نقض رویکرد مولفان نیز منجر شود.

۳.۴ دسته‌بندی ادوار تاریخ ایران به سه دوره نامتوازن

مولفان در فصل سوم کتاب که به گفتمان‌های بدن در ایران اختصاص دارد بدون توضیح در مورد علل تقسیم‌بندی و دوره‌بندی تاریخ ایران، آنرا به سه دوره کلی تقسیم کرده‌اند که عصر امپراتوری را از هخامنشیان تا قاجارها، عصر مشروطیت را از جنگ‌های ایران و روس تا پایان قاجاریه، و عصر سوم را به گفتمان مدرنیته از دوره پهلوی تاکنون را دربرمی‌گیرد.

مبنا و زمینه‌ای که باعث اتخاذ و کاربست این دوره بندی‌ها در مورد تاریخ ایران شده از سوی مولفان مطرح نیست. در کتاب *تاریخ فرهنگی بدن* در بحث و بررسی از دوره اول که عصر امپراتوری نام نهاده اند، گفتمان بدن در همه این دوران متأثر از شرایط اقلیمی، ترکیب نژادی، سطح معیشت و نوع سکونت افراد بوده و پیوند جدایی ناپذیر دین و سیاست که در وجود شاهان متجلی بوده، همه تنوعات را معنادار می‌کرده است (ذکایی و امن پور، ۱۳۹۱: ۱۱۱). قدرت سیاسی به تنظیم بایدها و نبایدهای زندگی مردان و زنان پرداخته و پادشاه به عنوان نیروی جاذبه مرکز و عامل انسجام و دوام متن معرفی می‌شود (فلاندن، ۱۳۵۶: ۵۶). به باور مولفان کتاب، اگر بدن در گفتمان پیشامدرن اعتبار خود را از جمع می‌گرفت و مفهومی فراتاریخی بود اما در عصر مدرن بدن در پیکر هر شخص متجلی می‌شود و به امری تاریخ مند تبدیل می‌گردد.

این فصل گرچه بر این اعتقاد است که گفتمان مشروطه و سپس مدرنیته عصر پهلوی باعث تحول در پوشش و زینت آلات و نحوه کنترل و اعمال قدرت سیاسی بر بدن گردیده اما بخش مهمی از مباحث آن را کلی گویی‌های تکراری دربردارد مثلاً اینکه اولین گروه دانشجویان اعزامی ایران ماموریت یافتند تا پزشکی و مهندسی جدید در مدارس اروپایی بخوانند یا این که در عصر ناصری با رشد شهرنشینی و آگاهی گروه کثیری از مردم باعث اعتراض‌های بیشتر به وضعیت جاری شد و انقلاب مشروطه حاصل تلاش و خواست عمومی مردم از هر قشر و طبقه ای بود (ذکایی و امن پور، ۱۱۶-۱۱۵).

ادعای مولفان کتاب در این که مشروطیت برای اولین بار به تقدس زدایی از شرع و سلطنت پرداخته سخنی بسیار کلی گویانه و در بسیاری از موارد فاقد واقعیت‌های تاریخی است که این مدعا را ایجاب نمایند. اینکه مشروطیت برای اولین بار عرف را بر شرع مقدم می‌دانست و مشروطه با قرار دادن قانون بالاتر از پادشاه و قبله عالم به تقدس زدایی از سلطنت پرداخت. این سخن ممکن است از آرمانهای برخی مشروطه خواهان بوده باشد که رنگ واقعیت هم به خود نگرفت اما قطعاً سخن همه مشروطه خواهان این نبود.

۴.۴ تعمیم بخشیدن به امور تفریدی - تاریخی

دانش تاریخ علمی مربوط به امور منفرد و رخدادهایی است که یک بار رخ می‌دهند. بنابراین، از آنان به عنوان دانشی غیرتعمیمی یا تفریدی سخن به میان می‌آید. به این معنا که مورخ معمولاً یک دوره تاریخی را در نظر می‌گیرد و حوادث آن دوره را بر اساس آن

تحلیل می‌کند و هر دوره را خاص، متمایز و منحصر به فرد در مقایسه با سایر ادوار می‌بیند. لذا دانش تاریخ‌دانشی تفریدی و در مقابل دانش‌های تعمیمی یا قانونمند است (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۲۱۲). با این حال، یکی از شایع‌ترین روش‌های مورد استفاده مورخان و بویژه کسانی که از دانش‌های علوم اجتماعی در صدد مطالعه و تحقیق تاریخی برمی‌آیند روش تعمیمی با هدف بیان قوانین کلی تاریخ است. عدم تحدید موضوع پژوهش در کتاب تاریخ فرهنگی بدن به دوران معاصر باعث شد تا از دقت و عمق پژوهش کاسته شود و مولفان به بیان نقطه نظرات کلی بسنده کنند. این امر باعث تعمیم بخشیدن به امور منفرد و یگانه تاریخی شده است؛ مثلاً در مورد طرز پوشش لباس و آرایش ایرانیان در دوره قاجاریه و ساسانیان تفاوت‌هایی به لحاظ ساختاری و معنایی با هم وجود دارد و پرداختن به هر کدام از منظر فرهنگ کاری بسیار وسیع‌تر از کل کتاب حاضر است. در حالی که با گسترده کردن محدوده‌ی زمان مورد مطالعه خطر همسپنداری یا هم‌شکل‌پنداری ساختاری و معنایی بدن در دوره‌های پیشین، پژوهش را تهدید می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

در نگاه کلی، کتاب توانسته مجموعه‌ی خوبی از یافته‌های تاریخی به شکل مستنداتمانند عکس، سفرنامه، کتاب‌های قدیمی گردآوری و تحلیل نماید که این، نقطه‌ی مثبت کتاب به حساب می‌آید. به گونه‌ای که در تمام کتاب، استنادات تاریخی به چشم می‌خورد. بخش اول کار تاریخ فرهنگی یعنی استناد به مواد تاریخی در آن به خوبی شکل گرفته است. در مطالعات تاریخ فرهنگی علاوه بر تمرکز بر دوره‌های محدود تأکید زیادی وجود دارد که آن دوره در تاریخ معاصر یک کشور یا جامعه واقع شده باشد. چنین نگاهی در ساختاربندی زمانی کتاب دیده نمی‌شود و مؤلفان در گستره‌ای از تاریخ شاهان هخامنشی تا کنون را معیار زمانی برای تمرکز موضوع در نظر گرفته‌اند. اگرچه در این مسیر استنادهای تاریخی زیادی همان‌طور که گفته شد جمع‌آوری و تحلیل شده است، اما در دوره‌های قبلی تحلیل‌ها و نگرش‌ها به بدن به منزله‌ی «تاریخ فرهنگی بدن در ایران» تلقی می‌شود. زیرا در بسیاری موارد به بررسی سیر شکل‌گیری، تحول، تکامل و دگرگونی و در واقع نوعی شناخت توصیفی-روایی از فرهنگ بدن پرداخته شده است. از سوی دیگر عدم تحدید موضوع به دوران معاصر دقت و عمق پژوهش را می‌کاهد و به بیان نقطه نظرات کلی بسنده می‌شود. چه اینکه به لحاظ داده‌های تاریخی می‌دانیم که مثلاً طرز پوشش لباس و آرایش

چرخش از بدن به مثابه امر الهیاتی به سوی رویکرد فرهنگی ... ۲۱

ایرانیان در دوره‌های شاهان قاجاری و ساسانی تفاوت‌هایی به لحاظ ساختاری و معنایی با هم دارد و پرداختن به هر کدام از منظر فرهنگ کاری بسیار وسیع‌تر از کل کتاب حاضر است. در حالی که با گسترده کردن محدوده‌ی زمان مورد مطالعه خطر همسپنداری یا هم‌شکل‌پنداری ساختاری و معنایی بدن در دوره‌های پیشین، پژوهش را تهدید می‌کند.

کتاب‌نامه

- اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (زمستان ۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات، پژوهش زنان*، دوره ۶، شماره ۴، ص ۱۶۰-۱۲۷.
- براینت، و. ن (۱۳۵۴). *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- برک، پیتر (۱۳۸۹). *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه نعمت اله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول.
- بورديو، پیر (۱۳۹۰). *تمایز*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ثالث، چاپ اول.
- تاسک، پتر (۱۳۷۷). *سیر تحول عکاسی*، تألیف و ترجمه محمد ستاری، تهران، سمت.
- دریفوس، هیوبرت و رایینو، پل (۱۳۷۹). *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- ذکایی، محمد سعید و امن پور، مریم (۱۳۹۲). *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران*، تهران، نشر تیسرا.
- رحمدل، غلامرضا و فرهنگی سهیلا (پاییز ۱۳۸۷). *"پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مطالعات ادب فارسی"*، فصلنامه پژوهش‌های ادبی؛ سال ۵، شماره ۲۱.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۷). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران؛ پژوهشگاه علوم انسانی.
- طهماسب پور، محمدرضا (۱۳۸۱). *ناصرالدین، شاه عکاس*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامه*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، اشراقی، چاپ سوم.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه: تولد زنان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۳). *درآمدی بر روش‌شناسی مطالعات فرهنگی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- لش، اسکات (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی پست مدرنیسم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر مرکز.
- لطفی، نقی و علیزاده، محمدعلی (۱۳۹۲). *تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید*، تهران، سمت.
- لو بروتون، داوید (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی بدن*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، ثالث، چاپ دوم.

۲۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۹

مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۰). *حلیه المتقین*، تهران، هجرت، چاپ یازدهم.
وارن، جیمز (۱۳۹۶). *مواجهه با مرگ*، برگردان محمدعمار مفید، تهران، انتشارات مولی.
یزدخواستی، بهجت (۱۳۸۷). "مفهوم بدن در اندیشه فلسفی مرلوپونتی و چالش‌های نظری در قرائت
جامعه‌شناختی آن"، مجله معرفت، شماره ۱۲۶، صص ۱۴۰-۱۲۹.

Nettleton, sarah: Watson, Jonathan (1998). *The Body in Everyday life*, London & New York, Routledge.